

-کارگران جهان متحد شوید!-

جنبش علیه اعدام، از اصفهان تا تهران! جانیان حاکم بر ایران را عقب نشاند!

اطلاعیه حزب حکمتیست (خط رسمی)

شش مرداد ۱۴۰۵ رسانه ها اعلام کردند که «زندانیان واحد دو زندان قزلحصار کرج پس از ۱۶ روز اعتصاب غذا و تحصن در اعتراض به اجرای احکام اعدام، در پی وعده مسئولان زندان و مقامهای قضایی برای توقف موقت اعدام محکومان پروندههای مرتبط با جرائم مواد مخدر تا زمان بازنگری درخواستهای آنان، به اعتراض خود پایان دادند».

توقف موقت اجرای احکام اعدام، پس از گستردهترین اعتصاب غذای گروهی زندانیان «غیرسیاسی» در زندان قزلحصار، یکی از عقب نشینی های مهمی است که به ماشین کشتار جمهوری اسلامی تحمیل شده است و صفحه ۲

آغاز اعتراضات کارگری در مراکز نفتی

اطلاعیه حزب حکمتیست (خط رسمی) صفحه ۲

اعدام در ملأعام، اعتراف یک حکومت به هراس

شهلا رضایی

بشریت و گلوگاههای جهانی رویکرد سوسیالیستی!

ثریا شهابی

بن بست فاشیسم اسرائیلی و آزادی مردم فلسطین امان کفا

در دفاع از مردم کردستان؛ جنگ، «ظفر و خسران» ناسیونالیست کرد

خالد حاج محمدی

در تاریخ ۴۸ ساله گذشته، بعد از حمله جمهوری اسلامی به کردستان و تسخیر شهرها و عقب راندن مردم و احزاب و سازمانهای سیاسی و سرانجام سرکوب خونین دهه ۶۰ و تثبیت جمهوری اسلامی، هیچ زمانی احزاب و گروههای ناسیونالیست کرد به اندازه دوره اخیر و شروع حمله اسرائیل و امریکا و مبارزان ایران، به سهم باری از قدرت و «به جایی رسیدن» امیدوار نبوده اند. امید به اینکه در این جنگ با پیروزی اسرائیل و امریکا و «سرنگونی، رژیم چینج، فروپاشی و...» جمهوری اسلامی، ناسیونالیستهای کرد و مشخصاً یک بلوک معین که به نام ۶ جریان کردستانی فعالیت میکنند، به نوایی برسند. میزان امید آنها به پیروزی اسرائیل و امریکا و توهم آنها به اینکه در فردای «پیروزی»، مانند احزاب برادر در عراق، گوشه لحافی هم سهم آنها شود، غیر قابل تصویر بود. این پدیده چنان قبله این جریانات شد، که چشم از تمام حقایق تلخی بستند که در نتیجه حمله نظامی و مبارزان ایران بر سر جامعه ای با ۹۰ میلیون انسان ممکن است بیفتد.

توهم عمیق و اعتماد همه جانبه آنها به ادعاها، پروپاگاندا و وعده های سران اسرائیل و امریکا، باعث شد کل سرمایه سیاسی خود در گرو قمار دو دولت جنگ طلب، قلدر و متجاوز بگذارند و فراموش کنند که آنها و نیروهایشان تنها قرار است به عنوان ابزاری در خدمت سیاست امریکا و اسرائیل به کار گرفته شوند. فراموش کردند که در فردای این ماجرا و در صورت عدم توفیق اسرائیل و امریکا آنها و نیروهایشان در کردستان عراق تماماً قربانی خواهند شد.

تبلیغات همه جانبه آنها در دفاع از جنگ، به عنوان تنها گزینه پایان عمر جمهوری اسلامی، بسیج همه جانبه اعضا و فعالین خود در خارج کشور برای برگشت به کردستان عراق و پیوستن به صفوف نیروهای مسلح آنها برای حمله زمینی و ورود به کردستان ایران زیر آتش جنگنده ها و بمب افکنهای اسرائیل و امریکا، حیرت آور بود. ... صفحه ۳

آزادی برابری حکومت کارگری

آغاز اعتراضات کارگری در مراکز نفتی

هفته اخیر شاهد موجی از تجمعات و اعتراضات کارگران در مراکز نفت و گاز در عسلویه و پارس جنوبی بودیم. این اعتراضات از روز سه شنبه ۶ مرداد در چندین سکوی نفتی شروع و بخش قابل توجهی از کارگران رسمی این مراکز را شامل شد و تا روز جمعه ۹ مرداد نیز ادامه یافت. دامنه اعتراضات دیوار سانسور خبرگزاری کار ایران را شکست. این خبرگزاری نوشت: «کارگران رسمی نفت جنوب دست به اعتراض صنفی زدند».

متن خبر ایلنا هر چقدر کوتاه است اما راه را به یک واقعیت مهم باز میکند. کارگران صنعت نفت علیرغم فضای جنگی، علیرغم هماران و فضای امنیتی تلاش میکنند به اعتراضات حق طلبانه خود سر و سامان ببخشند. ایلنا با اشاره و به نقل از اعتراضات کارگری و اینکه چگونه شرایط جنگی و گرمای طاقت فرسا به مشکلات پیشی کارگران افزوده و شرایط کار و زندگی را برای کارگران سخت تر کرده است؛ در مورد مطالبات کارگران مینویسد:

«حذف سقف حقوق در تمامی بخش‌های عملیاتی نفت، عدم تفکیک مشاغل به تخصصی و پشتیبانی، اعمال و اثر بخشی آیتم ترمیم حقوق به کلیه مؤلفه‌های پرداخت، حذف کامل سقف بازنشستگی و پرداخت کامل سنوات کارگران، عدم ادغام صندوق بازنشستگی نفت با سایر صندوق‌های بازنشستگی، اصلاح کف حقوق برای کارگران جدیدالاستخدام، مرجوع نمودن مالیاتهای کسر شده اضافی در سال‌های اخیر طبق قوانین موجود و اجرای کامل ماده ده قانون نفت».

قابل توجه است که این اعتراضات همزمان است با خبر اعتراض گسترده و سراسری بخشهای دیگر، ارکان ثالث و قراردادی، صنعت نفت علیه شرکتهای پیمانکاری. اعتراضاتی که در سالهای اخیر و تا پیش از حمله

نظامی امریکا و اسرائیل به ایران، همه جانبه در جریان بود و دولت و مجلس را وادار کرد که به کارگران قول دهند که شرکتهای پیمانکاری حذف خواهند شد. امری که به بهانه جنگ و تعطیل شدن دولت و مجلس عملاً کنار گذاشته شد. امروز کارگران ارکان ثالث خواهان عملی کردن و اجرای این تعهد هستند. کمپنهای اعتراضی در جنوب ایران و در میان کارگران مراکز نفتی برای لغو شرکتهای پیمانکاری به راه افتاده است. در یکی از این کمپین ها کارگران طی نامه ای به امضای بیش از ۸ هزار نفر به مسعود پزشکیان، خواهان اجرای فوری تعهدی هستند که او در اول مه به کارگران داده بود.

شروع اعتراضات و تجمعات بخشهای مختلف کارگران در مراکز نفتی، آغاز پایان دوره سکوت و انتظاری است که حمله نظامی امریکا-اسرائیل به ایران و جنگ جنایتکارانه کنونی به طبقه کارگر ایران و اقشار محروم تحمیل کرد. جنگی که بورژوازی ایران و حکومتش، جمهوری اسلامی کوشیدند به عنوان ابزاری مهم برای تحمیل سکوت و قناعت و استیصال به طبقه کارگر و برای توجیه فقر و محرومیت، گرانی کمرشکن و بیکاری و در یک کلام برای عقب راندن طبقه کارگر، ... از آن استفاده کنند.

در این مدت علیرغم فضای میلپتاریستی حاکم بر مردم ایران و منطقه و علیرغم ادامه هماران و جنگ جنایتکارانه کنونی، بخشهای مختلف طبقه کارگر همراه با بازنشستگان، پرستاران و اقشار مردم محروم، علیه فقر، بیکاری، دستمزدهای ناچیز و گرانی و ... دست به تجمعات اعتراضی زده اند.

اعتراضات کارگران در مراکز نفتی، سوت پایان دوره ای است که جنگ به این طبقه تحمیل کرده است. اکنون وقت آن است که همراه کارگران معترض در مراکز نفتی، پرچم مهم ترین مطالبات خود را در همه مراکز کاری برای عبور از دوره سیاه کنونی و عقب زدن تعرضاتی که زیر سایه جنگ، زندگی و معیشت و امنیت این طبقه و بخش محروم جامعه را نشانه رفته است، را بدست گرفت و اجازه نداد طبقه کارگر و مردم محروم را زیر آوار جنگ خفه کرد!

حزب حکمتیست (خط رسمی)
اول اوت ۲۰۲۶ - ۱۰ مرداد ۱۴۰۵

جنبش علیه اعدام...

بعلاوه و مهمتر یکی از پیشروی های جامعه ایران در دفاع از محکومین به اعدام، به هرجرم و به هر بهانه و «پرونده» محکومیتی، است! اعتصاب غذای ۱۵۰۰ زندانی «غیرسیاسی» محکوم به اعدام در زندان قزل حصار، حرکتی که پس از برپایی اجتماعات اعتراضی خانواده های محکومین به اعدام و در ادامه «کارزار سه شنبه‌های نه به اعدام» که ۹۰ هفته پیش شروع شده بود صورت گرفت، دستاوردی ارزشمند برای جنبش علیه اعدام در ایران است. دستاوردی که باید تا لغو کامل و بی قید و شرط همه احکام اعدام، آن را گسترش و تعمیم داد.

فریادهای اعتراضی مردمی که صبح همان روز شش مرداد، علیه برپایی چوبه های دار و اعدام در ملاعام در میدان علیخانی اصفهان اجتماع کردند، خواب از چشم جنایتکاران ربود! حرکات اعتراضی مردم در سراسر کشور علیه احکام اعدام از جمله در کرمانشاه و در اجتماع اعتراضی بازنشستگان که در اعتراض به مشکلات جنگ و تورم و معیشت و درمان، جمع شده بودند و شعارهایی چون «از اصفهان تا تهران، علیه حکم اعدام» و «علیه حکم اعدام، ایستاده ایم تا پایان» را فریاد زدند، بلند شدن صدای اعتراضی همگانی و خواست «نه به اعدام، هیچ کجا، هیچ وقت و برای هیچ کس» در کارزارهای وسیع مردمی در شبکه های مجازی و برپایی اجتماعات اعتراضی در خارج از کشور توسط فعالین ضداعدام و آزادیخواه و برابری طلب اپوزیسیون، مشت محکمی بر سینه نظام و رئیس قوه قضائیه آن بود که صدور احکام سریع و بی‌اغماض اعدام برای بازداشت‌شدگان اعتراضات دی ۱۴۰۴ را صادر کرده بود.

تحركات و اعتراضاتی که ماشین سرکوبی که در پی احیا اعدام در ملا عام برای حاکم کردن فضای رعب و وحشت بود را وادار به عقب نشینی کرد! این عقب نشینی باید به شکست کامل ماشین کشتار و دستگاه برپایی چوبه های دار، بیانجامد!

مردم ایران به «نه به اعدام، هیچ کجا، هیچ وقت و برای هیچ کس» رای داده اند و در کمین دشمنان در قدرت برای اجرای بی چون و چرای رای شان هستند!

جامعه ایران اعلام کرده است که بهانه جنگ، بهانه دشمن خارجی، بهانه اعتراضات دیماه و بهانه جرائم مواد مخدر، برای صدور احکام مرگ برای فرزندان، پدران و مادران و نوجوانان و کودکان خود، را هیچ کجا و هیچ وقت و برای هیچ کس نمی خواهد!

زندانیان قزل حصار با اعتصاب غذای خود علیه اعدام به بهانه «مواد مخدر» و «هرپرونده مجرمیتی» سکوت را شکستند! ۱۵۰۰ زندانی در حرکتی متحد و متشکل، به «عدالتی» که بر قتل عمد و کشتار و انتقامجویی استوار است، تف کردند! جامعه این صدا و صدای همه محکومین به اعدام را بار دیگر شنید و وسیعا از آن حمایت کرد و به جنگ با اعدام برخاست!

نظام اعدام و قتل عمد دولتی، کشتار و جنایات، از این عقب نشینی ها باید به شکست های کامل در تعرض به زندگی، امنیت و رفاه چند ده میلیون انسان در ایران کشانده شود!

حزب حکمتیست (خط رسمی)
۱۰ مرداد ۱۴۰۵ (اول اوت ۲۰۲۶)

بن بست فاشیسم اسرائیلی و آزادی مردم فلسطین

امان کفا

پنجشنبه گذشته، ترامپ اعلام کرد که پس از مذاکرات پی در پی، حماس با «خلع سلاح» کامل موافقت کرده است. او این توافق را «دستاوردی تاریخی» در پیشبرد طرح ۲۰ ماده ای خود و «هیئت صلح» و نیز نشانی دیگر از توانایی اش در پایان دادن به جنگ ها نامید. همچنین مدعی شد که این بار شرایط برای پایان دادن به آنچه مشکل اساسی دهه های اخیر بوده، فراهم شده است و حرکت به سوی صلحی پایدار آغاز شده است.

میدبای رسمی با جار و جنجال حول این «توافق» همچنان میکوشد چنین وافود کند که چندین دهه کشتارهای فاشیسم اسرائیل، به ویژه نسل کشی اخیر آن در غزه، و نیز حملات شهرک نشینان و ارتش اسرائیل به ساکنان کرانه باختری، مختص به آیندوره و «جنگ اسرائیل با حماس» است و هیچ پیشینه ای نداشته اند و گویی تنها مانع «صلح» مخالفت حماس با این توافق بوده است.

اگر هنگام اعلام تاسیس «هیئت صلح» به ریاست مادام العمر ترامپ، با حضور تکنوکرات ها و سیاستمدارانی نظیر تونی بلر و برگزاری میزگردهای رسانه ای حول کار ساز بودن این هیئت، هنوز مجالی برای فریب افکار عمومی وجود داشت، امروز، پس از گذشت شش ماه، این یاهو گویی ها دیگر تمام ارزش مصرف خود را از دست داده است. حتی خود اسرائیل نیز با ادامه حملات، حفظ محاصره، اشغال نزدیک به سه چهارم غزه و به رسمیت نشناختن مرزهای زرد رنگ حفاظتی اعلام شده خود، عملا واقعی به این طرح غی نهد. برای اسرائیل، «صلح» به معنی بازداشتن طرف مقابل و باز گذاشتن دست فاشیسم صهیونیسم برای ادامه جنگ است. بی جهت نیست که حتی شبکه الجزیره نیز اذعان میکند که بر خلاف تصوراتی که این هیئت میتواند انتظاری برای پایان نسل کشی را ایجاد کند، اکنون تنها لاشه ای از «هیئت صلح» ترامپ باقیمانده است.

فراتر از این، در شرایط کنونی و پس از جنگ آمریکا و اسرائیل و حمله به ایران، نه ترامپ و آمریکا در جایگاه پیشین خود قرار دارند و نه اسرائیل در موقعیتی است که قبلا از آن برخوردار بود. در این جنگ، نه تنها ترامپ و نتانیاهو قادر به دستیابی به اهداف اعلام شده خود نشدند، بلکه اسرائیل به عنوان بازنده اصلی آن، در وضعیت به مراتب ضعیف تری از گذشته قرار گرفته است. شکی نیست که حملات نظامی به پایگاه های آمریکا در منطقه، و مشخصا در اردن، به مثابه یکی از خطوط مقدم دفاعی از اسرائیل برای مقابله با تهدید های حملات موشک های دوربرد، در محدود کردن ماجراجویی های اسرائیل و پیشبرد پروژه «نظم نوین خاورمیانه» لطمات جدی به اسرائیل و آمریکا وارد کرده است.

اما، مهم تر از این، تلاش آمریکا برای فاصله گرفتن از دولت نتانیاهو، بیش از هر چیز، ناشی از تضعیف جایگاه سیاسی اسرائیل و گسترش انزجار عمومی از فاشیسم حاکم بر آن، در سراسر دنیا و به ویژه در خود آمریکا است. وضعیتی که برای ترامپ و استراتژیست های آمریکایی، بیش از هر مقطع دیگری از زمان تاسیس دولت اسرائیل، هزینه زا شده و نقش تعیین کننده ای رد محاسبات سیاسی آنان ایفا می کند.

در عین حال، این وضعیت فشار مضاعفی بر کل ساختار حاکمیت در اسرائیل وارد کرده است. در حالیکه نیروهای پراتب افراطی تر این فاشیسم، مانند بن گویر، خواهان سرکوب عریان تر و همه جانبه تر فلسطینی ها هستند، بخشی دیگر از بورژوازی اسرائیل زنگ خطر را برای بقای پروژه صهیونیسم در خاورمیانه و حفظ موجودیت اسرائیل به صدا در آورده است. این شکاف و فشار، امروز در تمامی عرصه های اجتماعی و سیاسی در اسرائیل رو به گسترش است.

در حالیکه، مهاجرت از اسرائیل بطور چشمگیری افزایش یافته است، رشد

جمعیت این کشور نیز نسبت به سال های گذشته کاهش یافته است، به گونه ای که جمعیت یهودیان ساکن اسرائیل تقریبا با جمعیت غیر یهودی آن برابری می کند. هم زمان، جذب و گردش سرمایه نیز، در نتیجه تضعیف موقعیت منطقه ای و بین المللی اسرائیل در بازارهای سرمایه جهانی، به عنوان مرکز ثقل سرمایه گذاری در خاورمیانه نیز، به مراتب کاهش یافته است. افزون بر این، در کنار خطر زوال کامل موجودیت اسرائیل، مقاومت ها و مقابله های جدی در برابر حملات وحشیانه شهرک نشین های فاشیست و نمایندگان رسمی آنان در حکومت به مردم در کرانه باختری، از پایین جامعه اسرائیل شکل گرفته، و رو به افزایش است.

برای نمونه، طرح بن گویر و رئیس سازمان زندان های اسرائیل، با حمایت وزیر دفاع، برای حفر خندق در دور زندان اصلی فلسطینی ها، و رها کردن قساح در آن به منظور ایجاد رعب و وحشت بیشتر در میان زندانیان، هفته گذشته از سوی یک دادگاه اسرائیل متوقف شد. رئیس دادگاه اعلام کرد که این تصمیم در پی اعتراض گروه های حامی حقوق حیوانات اتخاذ شده است، ظاهرا در حکومت و سیستمی چنین فاشیستی تنها راه جلوگیری از این درجه از توحش، استناد به قوانین حمایت از گونه های در معرض انقراض است.

مسلمانی پیروزی نتانیاهو در انتخابات آینده، یا حتی جایگزینی او با یکی از رقبای کنونی و ادامه سیاست های جاری این حکومت، تاثیری در نجات پروژه صهیونیسم از این روند نزولی نخواهد داشت. جامعه اسرائیل در این راه، همچنان با شکاف ها و تناقض های پایه ای خود دست به گریبان خواهد بود. در دوره فعلی حتی جلب حمایت ها و قراردادهای «دوستی با اسرائیل» از سوی حاکمان مرتجع منطقه نیز قادر نیست تغییر قابل ملاحظه ای در موقعیت این دولت ایجاد کند. همچنین تلاش های ترامپ و مجموعه کشورهای کمپ غرب برای حفظ و مصون نگه داشتن اسرائیل، با موانع و مشکلات بیشتری مواجه خواهد شد.

آنچه امروز بیش از گذشته آشکار شده این است که حمله به ایران، مستقل از ماهیت جمهوری اسلامی و موقعیت آن، بیش از آنکه به تقویت موقعیت اسرائیل بیانجامد، به ناامن تر و شکننده تر شدن موقعیت فاشیسم حاکم در اسرائیل انجامیده است. از همین رو نیز، این تحولات محدودیت های جدی تری برای ادامه حمایت بی قید و شرط دولت های غربی از اسرائیل ایجاد خواهد کرد. لجام گسیختگی فاشیسم حاکم در اسرائیل در کشتار مردم بیگناه فلسطین از طرف مردم بشردوست جهان بی جواب نماند. تحمیل انزوای جهانی جواب مردم متمدن در جهان بود. انزوای امروز دولت اسرائیل حتی در میان متحدین خود، بحران سیاسی درون آن بدون جنبش عظیم جهانی دفاع از مردم فلسطین ممکن نبود. جنبشی که فشار آن نه فقط دولت اسرائیل که احزاب رسمی در غرب بویژه در آمریکا و دولتهای غربی را با معضلات جدید و عمیقی روبرو کرده است.

موقعیت امروز دولت اسرائیل نه بدلیل «مقاومت» جمهوری اسلامی و ضربات سنگین نظامی به آن به نام «دفاع» از مردم ایران و فلسطین، نه بدلیل قهر کردن بن سلمان و شیوخ عرب یا فشار رقبای جهانی آمریکا و سایر دولتها و نیروهایی که ریاکارانه سنگ دفاع از مردم فلسطین را به سینه میزنند، که اساسا بدلیل مقاومت مردم بشردوست جهان در مقابل فاشیسم و توحش و نسل کشی دولت اسرائیل بود. مردم فلسطین فقط یک مدافع و یک متحد واقعی و دائمی دارند. بشریت انساندوست و متمدن!

در چنین شرایطی، ضرورت گسترش جنبش مردمی و کارگری برای تحمیل عقب نشینی همه جانبه تر به دولت اسرائیل و در دفاع از مردم فلسطین، دو چندان اهمیت یافته است. سازماندهی این مبارزه با پرچم آزادی و برابری، به خصوص در برابر نیروهای ارتجاعی و جریانهای اسلامی در منطقه، و آن دسته از نیروهایی که در سطح جهانی می کوشند خود را در راس این جنبش بین المللی قرار دهند، برای ما کمونیست ها و برای طبقه ما اهمیتی حیاتی دارد.

تنها از طریق تقویت این جنبش مستقل جهانی، و اتکا به توان و قدرت طبقه کارگر و مردم آزادیخواه است که میتوان با مصادره کردن اعتراضات به جنایات فاشیسم حاکم در اسرائیل توسط نیروهای مرتجع منطقه ای و جهانی مقابله کرد. دفاع از مردم فلسطین و تقویت صف هر چه متحد تر ما، یکی از مهم ترین وظایف جنبش آزادی و برابری طلب است.

باید اذعان کرد که طی چند سال اخیر، با شدت گرفتن امکان حمله نظامی اسرائیل و آمریکا به ایران و گرفتن قول همکاری و مساعدت از اپوزیسیون جنگ طلب، رسانه های پرو جنگ و پرو اسرائیل و آمریکا، وسیعاً اپوزیسیون مدافع جنگ و حامی اسرائیل و آمریکا را لانس کرده اند. کوشیدند مشتی جنگ طلب و جریان و شخصیت سناریوی سیاهی و مدافع مباران ایران، از رضا پهلوی تا مهتدی و... را به عنوان نمایندگان مردم متمدن در ایران و در کردستان معرفی و به جامعه بفروشدند.

پروژه حمله زمینی به ایران و از جمله ورود نیروهای پیشمرگ ۶ جریان کردستانی که مدتها خود را برای چنین نقشی آماده کرده بودند، از جانب هیئت حاکمه آمریکا و شخص ترامپ به دلایل فراوانی ملغی شد. عدم اجرایی این پروژه و همزمان ناکامی آمریکا- اسرائیل در رسیدن به اهداف اعلام شده خود در حمله به ایران، طولانی شدن جنگ و بن بست ترامپ و همراهان او در یافتن راهی برای پایان آبرومند آن، شروع حملات و مباران اردوگاههای این جریانات توسط جمهوری اسلامی، فشار به دولت عراق و حاکمان بر اقلیم کردستان برای بیرون کردن آنها از کردستان عراق و... امید و آرزوهایی این جریانات را نه تنها سراب کرد که به علاوه نیروی آنها را در خاک عراق دچار سرنوشتی نامعلوم و به شدت پر مخاطره کرد.

ناکامی و شکست اسرائیل و آمریکا در رسیدن به اهداف خود در حمله به ایران، حامیان و همراهان آنها را از رضا پهلوی تا مجاهد، از گروههای مذهبی و قومی در بلوچستان تا ۶ جریان کردستانی را مستأصل کرد. اما و علیرغم این ماجرا، تلاش همه جانبه اسرائیل برای جنگ با ایران، تلاش برای راه انداختن جنگهای صلیبی و خونین قومی و مذهبی در این جامعه، تلاش برای تبدیل مردم ایران، به نام کرد، ترک، عرب، بلوچ و فارس، شیعه و سنی و ...، به دشمنان همدیگر در خدمت استراتژی اسرائیل و با اتکا به این جریانات، هنوز در دستور دولت اسرائیل است. هنوز اسرائیل برای پیش بردن امر خود در ایران میکوشد از همه جریانات از رضا پهلوی و هوادانش تا گروههای قومی و مذهبی و از جمله جریانات ناسیونالیست کرد، به عنوان ابزاری برای سناریوی فروپاشی جامعه استفاده کند.

تلاشهای اسرائیل برای ناامن کردن ایران، تلاش برای راه انداختن تحرکات نظامی و مسلحانه، ترور و انفجارات و همزمان تلاش برای متقاعد کردن ترامپ به ادامه جنگ همه جانبه با جمهوری اسلامی، کماکان به طور جدی پروژه اسرائیل است. اسرائیل برای بیرون آمدن از بن بست فعلی و مهمتر برای بقا خود به جنگ و ادامه آن و به تبدیل جامعه ایران به میدان جنگهای خونین داخلی نیاز دارد و هر دارودسته ای که آماده همکاری با او در این چهارچوب باشد را به کار میگیرد. به این اعتبار پرونده استفاده از این نیروها بعنوان مهره های اصلی این سناریو بسته نشده و این جریانات هنوز تماماً از نقش آمریکا و اسرائیل و ادامه جنگ و احتمال به کار گرفتن و استفاده از نیروهای خود ناامید نشده اند. شکست این جریانات در این دوره و افزایش نفرت از نقش مخرب آنها در همکاری با اسرائیل و آمریکا در این جنگ، استیصال و درماندگی و بن بست کنونی آنها، مباران اردوگاهها و محل زندگی آنها در کردستان عراق، خطر ادامه همکاری آنها با اسرائیل و تبدیل آنها تماماً به جریانات ابزاری در خدمت سیاست او در منطقه و ایران، به نام مبارزه با جمهوری اسلامی، را بیشتر کرده است.

در دفاع از مردم کردستان

۶ جریان کردستانی بعد از ناکامی دوره اخیر و بی اعتباری کامل در میان مردم، میکوشند نقش مخرب این دوره و شکست و ناکامی خود را با پرچم «مظلومیت» مردم کردستان، زیر فرش کنند. اعلام اینکه راه حل سیاسی را به راه حل نظامی ترجیح میدهند، آنهم پس از ناکامی این دوره، سوگند خوردن به اینکه دوره اخیر نقش پیاده نظام اسرائیل

و آمریکا در جنگ را نداشته اند، پز و فیگور «استقلال سیاسی»، یادآوری تاریخ مبارزاتی مردم کردستان، یادآوری اعتراضات آزادیخواهانه ۱۴۰۱ و جنبش «زن، زندگی، آزادی»، تلاش در آویزان کردن خود به آن واقعه مهم، و داستان سرائی های متعدد در مورد نقش نداشته خود در آن اعتراضات و ... گوشه هایی از این تلاش است.

این در شرایطی است که در دل یک دوره پر تنش و جدال میان مردم آزادیخواه در ایران و جمهوری اسلامی، دوره ای پر از اعتراضات کارگری، اعتراضات زنان و نسل جوان و اقشار محروم جامعه که نهایتاً در شهریور ۱۴۰۱، و بعد از قتل حکومتی مهسا امینی، به اعتراضات وسیع و سراسری منجر شد، این جریانات در حال مذاکره مخفی با جمهوری اسلامی با میانگیری یک نهاد نروژی (Norwegian Centre for Conflict Resolution) بودند. اعتراضات ۱۴۰۱ بر خلاف ادعای این جریانات مطلقاً نه ملی بود و نه خود را به «کردپیتی» گره زد، نه بر تن خود لباس محلی و قومی پوشاند. تلاش ناسیونالیستها برای منحرف کردن آن اعتراضات، تلاش برای منزوی کردن آن و لباس ملی پوشاندن به آن در خدمت اهداف ارتجاعی خود، تماماً شکست خورد. جنبش اعتراضی فوق مستقل از اینکه از کجا شروع شد و مستقل از نقش ارزشمند مردم آزادیخواه و برابری طلب در کردستان، اعتراضات توده ای، سراسری و برابری طلبانه بود و دست رد به سینه این جریانات و همه نیروهای بورژوازی، که هر کدام سعی داشتند با آن عکس بگیرند، از جمله آقای پهلوی و خانم مریم رجویی و احزاب کردی زد.

به علاوه واقعیت این است که سیاست و پراتیک این جریانات چه زمانی که مخفیانه و به طور سری و دور از چشم مردم کردستان در تلاش برای توافق با جمهوری اسلامی بودند و چه زمانی که بعد از شکست آن مذاکرات، وارد رابطه و همکاری با اسرائیل و آمریکا شدند و چه زمانی که قول تأمین نیروی زمینی و پیاده نظام اسرائیل و آمریکا در جنگ اخیر و حمله به ایران را دادند، عمیقاً مورد نفرت مردم کردستان بود. عکس انداختن این جریانات با وقایع رادیکال و مهم تاریخی، سو استفاده از مبارزات مردم کردستان و جعل و تاریخ سازی، نمیتواند کمکی به آنان کند.

آنچه در این دوره مهم و قابل توجه بود، ورود کامل حزب دمکرات به عنوان یکی از احزاب اصلی ناسیونالیست کرد به این میدان است که وزن بلوک حامی اسرائیل و مدافع جنگ در کردستان را بالا برد و به همین اندازه وزن و اعتبار خود حزب دمکرات را در جامعه کردستان و در میان مردم این جامعه پایین آورد. بی تردید این انتخاب که البته یک روزه اتفاق نیفتاد و دلایل مختلفی دارد و از جمله فاصله گرفتن حزب دمکرات از پایه اجتماعی خود در کردستان، بی تردید به زیان اپوزیسیون جمهوری اسلامی و مردم کردستان است. اما این سیاستی است که رهبری این حزب انتخاب کرده و قطعاً باید عواقب مخرب آنرا نیز قبول کند.

مستقل از تاریخ و نقش یک به یک تشکیل دهندگان این بلوک جنگ طلب و مستأصل، مستقل از ادعاهای واهی مبنی بر پایه و نفوذشان در میان مردم آزادیخواه در کردستان اینها نه مردم کردستان را نمایندگی میکنند، نه جدالشان با جمهوری اسلامی ربطی به جدال این مردم با حاکمیت دارد و نه کسی وکالتی به آنها برای همکاری با اسرائیل و آمریکا داده است.

مردم کردستان و خصوصاً کارگران و اقشار محروم جامعه، مانند مردم سراسر ایران، از جنگ و مباران و حمله نظامی بیزارند. مردم کردستان از اسرائیل و آمریکا و جنگ تحمیلی آنها متنفرند. هیچ درجه از نفرت بر حق آنها از جمهوری اسلامی و تلاش مستمر آنها برای پایان دادن به عمر ننگین آن، دال بر دفاع آنها از جنگی خاغان سوز نیست که قربانیانش را از همین مردم میگیرد. مردم آزادیخواه کردستان، کارگران، زنان آزادیخواه و نسل جوان و متمدن در این جامعه، قاتلین و جلادان و قصابان مردم فلسطین را دوست و یار و حامی خود نمیدانند. ادامه در صفحه آخر

اعدام در ملأعام، اعتراف یک حکومت به هراس

شهلا رضایی

تجربه نشان داده است که اعدام، نه خشونت را پایان داده و نه امنیت را تضمین کرده است. اما آنچه را بی‌تردید افزایش داده، شمار مادران داغدار، کودکان بی‌پناه و زخم‌های عمیق اجتماعی بوده است. امروز، پشت دیوارهای زندان، انسان‌های بسیاری هر شب با صدای گام‌هایی می‌خوابند که شاید فردا با آغاز منحوس اذان صبح برای اجرای حکمشان بیاید. کنار هر سلول، مادری بیدار است. پدری که دعا می‌کند. و کودکانی که هر لحظه ممکن است حق داشتن آغوش پدر یا مادر را از دست داده باشند.

این رنج، فقط رنج زندانیان نیست. رنج همه ماست. زیرا جامعه‌ای که به مرگ عادت کند، آرام‌آرام نسبت به زندگی نیز بی‌تفاوت خواهد شد. در برابر این چرخه مرگ، صدایی شکل گرفته است که هر هفته رساتر و گسترده‌تر می‌شود.

سه‌شنبه‌های نه به اعدام تنها یک کارزار نیست. پیمان انسان‌هایی است که نمی‌خواهند مرگ، به امری عادی تبدیل شود.

پیمان کسانی است که باور دارند حتی اگر نتوان همه اعدام‌ها را امروز متوقف کرد، نباید در برابر آن سکوت کرد.

هر سه‌شنبه، صدایی بلند می‌شود که می‌گوید:

زندگی، حق انسان است.

کرامت انسان، قابل اعدام نیست.

عدالت، با کشتن انسان کامل نمی‌شود.

این صدا، صدای وجدان جامعه است.

صدایی که از پشت دیوارهای زندان می‌گذرد.

از میان اشک مادران عبور می‌کند.

و به قلب همه کسانی می‌رسد که هنوز باور دارند انسانیت، از هر قدرتی بزرگ‌تر است.

امروز، بیش از هر زمان دیگری، باید از حق زندگی دفاع کنیم.

نه از روی احساسات زودگذر.

بلکه از روی مسئولیتی که در برابر انسان، تاریخ و نسل‌های آینده داریم.

زیرا روزی فرزندان ما خواهند پرسید:

وقتی مرگ در میدان‌های شهر به نمایش گذاشته می‌شد، شما در کدام سوی تاریخ ایستاده بودید؟

ما در کنار زندگی ایستاده‌ایم.

در کنار مادرانی که هنوز چشم به راه‌اند.

در کنار خانواده‌هایی که امید را از آنان گرفته‌اند.

در کنار زندانیانی که هنوز چشم‌انتظار فرصتی برای زندگی‌اند.

و در کنار همه انسان‌هایی که باور دارند هیچ قدرتی حق ندارد زندگی را از انسان بگیرد.

نه به اعدام؛ زیرا عدالت، بدون کرامت انسان، عدالت نیست.

نه به اعدام؛ زیرا هیچ طنابی، اندیشه را به دار نمی‌کشد.

نه به اعدام؛ زیرا زندگی، والاترین حقی است که هیچ قدرتی نباید آن را سلب کند.

و تا روزی که آخرین چوبه دار برچیده شود، صدای «نه به اعدام» خاموش نخواهد شد.

گاهی یک حکومت، بی‌آنکه سخنی بگوید، با یک تصویر همه چیز را درباره خود اعتراف می‌کند.

تصویر چوبه‌ای که در میدان شهر برپا می‌شود.

تصویر طنابی که در برابر چشم مردم تاب می‌خورد.

و تصویر مادرانی که برای همیشه، چشم‌انتظار فرزندانی می‌مانند که دیگر هرگز به خانه بازمی‌گردند.

اعدام در ملأعام، نمایش عدالت نیست؛ اعتراف قدرت به هراس از سرگونی است.

حکومتی که برای اثبات اقتدار خود به نمایش مرگ پناه می‌برد، بیش از هر چیز از زندگی می‌ترسد؛ از اندیشه، از پرسش، از آگاهی و از مردمی که دیگر نمی‌خواهند با ترس زندگی کنند.

هیچ طناب داری تاکنون نتوانسته حقیقت را خفه کند.

هیچ چوبه داری نتوانسته آزادی را دفن کند.

و هیچ قدرتی نتوانسته با کشتن انسان‌ها، رؤیای زندگی را از میان ببرد.

تاریخ، گورستان حکومت‌هایی است که گمان کردند با مرگ می‌توانند آینده را متوقف کنند.

اعدام، پایان یک زندگی نیست. آغاز اندوهی است که نسل‌ها ادامه پیدا می‌کند.

هر اعدام، تنها قلب یک انسان را از تپش باز نمی‌دارد؛ قلب مادری را می‌شکند که تا آخرین نفس، نام فرزندش را زمزمه خواهد کرد؛ پدری را پیرتر می‌کند که دیگر هرگز قامتش راست نخواهد شد؛ کودکی را از آغوش پدر یا مادر محروم می‌کند؛ خانواده‌ای را برای همیشه در سوگی بی‌پایان رها می‌کند.

اعدام، تنها یک محکوم را نمی‌کشد.

امید یک خانواده، آرامش یک نسل و بخشی از وجدان یک جامعه را نیز با خود می‌برد.

در میدان علی‌خان اصفهان، آنچه دیده شد، تنها پایان زندگی چند جوان نبود.

آن روز، قدرت، مرگ را به خیابان آورد تا ترس را در چشم مردم بنشاند.

اما آنچه در ذهن بسیاری ماند، نه طناب دار بود و نه فریاد مأموران.

قلبی بود که در واپسین لحظه به مردم نشان داده شد.

قلبی که برای هزاران انسان، به نماد این حقیقت تبدیل شد که حتی در نزدیک‌ترین فاصله با مرگ نیز می‌توان انسان ماند.

می‌توان عشق را انتخاب کرد، نه نفرت را.

می‌توان آخرین نگاه را به مردم سپرد، نه به طناب دار.

جوانانی که جان خود را از دست دادند، پیش از هر عنوان و هر تفکر سیاسی، انسان بودند.

فرزندان همین خاک.

با کودکی‌هایی شبیه همه کودکی‌های ما.

با مادرانی که روزی برایشان لالایی خوانده بودند.

با آرزوهایی که هرگز فرصت کامل شدن پیدا نکرد.

هیچ مادری، فرزندش را برای دیدن طناب دار بزرگ نمی‌کند.

هیچ جامعه‌ای با تماشای مرگ، به آرامش نمی‌رسد.

مخالفت با اعدام، دفاع از جرم نیست. دفاع از کرامت انسان است.

دفاع از این حقیقت است که هیچ حکومت، هیچ دادگاه و هیچ قدرتی نباید حق گرفتن جان انسان را برای خود قائل باشد.

عدالت، زمانی بزرگ است که بتواند از انتقام عبور کند.

عدالت، آن لحظه متولد می‌شود که انسان، حتی در برابر خطاکار نیز حرمت جان را فراموش نکند.

زنده باد انقلاب کارگری!

بشریت و گلوگاههای جهانی رویکرد سوسیالیستی!

ثریا شهابی

اخبار به اصطلاح «جبهه های جنگ» آمریکا و اسرائیل با ایران، مذاکرات و حملات نظامی بر متن پروپاگاندها و تهدیدها و افاضات و تحرکات ترامپ علیه ایران دال بر اینکه «نابود می کنیم» و «همه زیرساخت ها را میزنم تا جمهوری اسلامی به زانو درآید» از یک طرف، و پیشروی فاشیسم رسمی و تروریسم یهودی در اسرائیل که به رهبری نتانیاهو هر روز ابتکارات بیمارگونه جنایی آن در شکنجه و اعدام فلسطینیان و پیشروی ماشین آدم کشی شان به هدف «نابودی کامل میلیونها فلسطینی» از طرف دیگر، و به موازات آنها مقابله به مثل جمهوری اسلامی و انتشار اخبار به اصطلاح جبهه های «مقاومت» علیه تعرض آمریکا و متحدین آن، و داعیه های اینکه این «مقاومت» و متحدین آن میزنند و «قدرت آن را دارد» که همه نشانه های هستی در کشورهای خلیج فارس و متحدین ترامپ را «نابود کنند»! اگر برای حامیان این تقابل «هیجان انگیز» باشد برای انسانهایی که قرار است همچنان ماتریال عملی شدن این سناریو ها در ابعاد نجومی تری باشند، کابوسی هولناک است.

چشم دوخت هرروزه جهانیان به «دهان ترامپ» که مذاکره میکند یا نه! که تنگه هرمز باز میشود یا نه، که ماشین این عملیات مخرب جهانی متوقف میشود یا نه! آیا بیش از این تخریب میکند یا نه! و متقابلاً چشم دوختن به «مقاومت» جمهوری اسلامی، در مقابل عملیات و عربده های رئیس عظیم ترین زرادخانه جهانی، که رسماً اعلام میکند امروز آمریکا بسیار از پیش از جنگ جهانی دوم قدرت تخریبی و ارباب و نابودی دارد و در چشم برهم زدن میتواند ایران را نابود کند! اگر برای ژورنالیست ها اخبار جنگی است، برای انسانهایی که در معرض حمله مستقیم این تهدیدات هستند و در خوف از بدتر شدن امروز و فردایشان لحظات زندگی را سرمیکنند، نه «جنگ» که هراسی بی پایان است.

هر مذاکره و معامله ای که بتواند ماشین های کشتار جمعی اسرائیل و آمریکا را حتی یک روز هم از کار ببندازد و کشتار خانواده های بیگناه بیشتری را بر اثر ریزش پمپ های ۹۰۰ کیلویی که بر سر مردم در قشم فرود آمد و فردا میتواند بر سر دهها شهر و روستا و استان دیگر فرود آید و قربانیان بیشتری بگیرد را به تعویق بیندازد، «بهبتر» از ادامه این «مسابقه»، منهدم کننده است. اینجا هدف از این نوشته، نه تجزیه و تحلیل فازهای نظامی و اقتصادی این «جنگ» است و نه بررسی میزان تخریب ها و کشتارها در ایران و خاورمیانه و تأثیرات روزانه آن بر زندگی مردم در سراسر جهان یا نوسانات در نرخ های تورم و تغییرات در شاخص های بازار های مالی و که تلاش برای پاسخ دادن به سوال های پایه ای تر در مورد امکان «حل این معضل» با «کمترین درد» و با دخالتگری عناصر اصلی دخیل در صحنه است و همچنین، از منظر منافع مردم در ایران و سراسر جهان، گرفتن تصویری از یک دورما و آینده ای بهتر و روشن تر و در یک کلام «راه برون رفت».

سرتیتر مهمترین اخبار این «جنگ» را در پانویس این مطلب میتوانید بخوانید.

به موضوع نوشته بازگردیم. در این به اصطلاح جنگ، نشانه گیری های تهدید آمیز طرفین به حمله به منابع زیست جوامع انسانی ایران و کویت و عربستان و امارات و ... کشاندن این به اصطلاح جنگ، به تهدید در مورد زدن دکل های سوخت و تاسیسات آب شیرین کن و به آتش کشیدن شدن تاسیسات نفت و گاز و ... نفس در سینه مردم در ایران و در کل منطقه و به تبع آن در جهان، حبس کرده است! هرچند که «فعلاً» در حد تهدید طرفین باشد و نشان «قدرتمایی» و اشتها و آمادگی کامل برای اجرای آن!

از هر دو سو، مبلغین و مروجین استفاده از این شیوه ها، میگویند که این ها تهدیدات و پروپاگاندهای «جنگی» است، عملی نمی شود! میگویند این و آن دولت و قدرت در منطقه و در جهان، یا این و آن مانع داخلی ساختاری در نظام های درگیر در این «جنگ»، مانع کشیده شدن این تقابل به آن نقطه «خطرناک» و «سرنوشت ساز» خواهند شد و بگذارید که تهدید ها نقش «بازدارندگی» خود را ایفا کند!

اما واقعیت، چه در سطح نظری و چه تجربه تاریخی زیست جانوران کره خاکی شامل انسان، این است که هیچ تهدیدی اگر نشانی از به عمل درآمدن نداشته باشد، «بازدارنده» نیست و باید چنین تهدید هایی را به اندازه عملی شدن اش، جدی گرفت. این تهدید چه برای «تنبه» کودک باشد یا «انتقام» از جمعیت های میلیونی به بهانه جنگ حکومت بالای سرشان با حریف، نه تهدید که نقشه حمله است! از این رو «خوش بینی» نسبت به کارکرد «مثبت» این تهدید ها و توهم پراکنی در مورد «قدرت بازدارندگی» امروز آنها، یا «اطمینان خاطر» دادن نسبت به نتایج «مذاکرات»، یا تبلیغ در مورد تأثیرات «مثبت» آن ها در صورت وقوع و در «فردای پایان جنگ»، اگر توهم نباشد، ریاکاری است.

دادن وعده آینده «جهانی صلح آمیز» در پایان خط این مسابقه تخریب و کشتار جمعی و با «پیروزی» یکی از طرفین، «جهانی» که در پایان این سناریو در آن یا «آمریکا» و «جهان» از شر «ایران اسلامی» خلاص شده است و یا «ایران» و «خاورمیانه» و «جهان» از شر قلدری ها و مزاحمت های «آمریکا»، اگر توهم نباشد یک فریبکاری آشکار است. این توهم یا فریبکاری، خود بخشی از پروپاگاندها ماشین جنگی است که نمی خواهد آن را از کار ببندازد که میخواهد «موتور جنگی» آن را، برای «تقویت» روغن کاری کند.

این تهدیدها، از هردو سو، نه «بلوفی» در یک «پوکر» سیاسی و نظامی است و نه بدون «پشتوانه» و «نقشه راه»! تا اینجا «دیپلماسی» برای «مسلح کردن عربستان به سلاح اتمی» و ارباب و «دیپلماسی» برای به میدان کشاندن قدرت ها و کشورهای دیگری برای دخالت مستقیم، از هردوسو در جریان است و گوشه هایی از «نقشه های راه» را نشان میدهد! بالا و پایین رفتن نرخ دوری و نزدیکی های امروز قدرت های حاکم در منطقه له و علیه هم، تصویر کاملی از فردای صف بندی ها و جناح بندی ها و دخالت های مستقیم فردا نمی دهد! این پنجره ای است باز بر روی آینده ای میلیتاریستی تر، اتمی شده تر و نظامی تر با شرکت قدرت های بیشتر ضدمردمی در منطقه و در جهان.

تبلیغ در مورد عدم امکان به اجرا در آمدن آنها یا هرنوع توهم پراکنی در مورد تأثیرات «مثبت» این عوامل «بازدارنده» در «تاریخ» و زندگی «آیندگان»، یا امید بستن به «قدرت» و نحوه دخالت «رقبای خوش خیم»، چین و روسیه، برای پایان دادن به این مسابقه تباہی، توهم و بخشی از پروپاگاندها، در امید بستن به ادامه این جدال است. رقاباتی که بی تردید همه گونه «یاری رسانی» به جوامع «قربانی» چون ایران و افغانستان و سوریه و لیبی و عراق خواهند کرد و تا جایی که ممکن باشد اسلحه و پول و تکنولوژی و .. برای «دخالت» و تقویت توان نظامی ایران فراهم خواهند کرد، اما کمترین محموله های کمک رسانی انسانی چون دارو و غذا و پزشک و مسکن و شیر خشک برای کودکان جنگ زده ایران و بازسازی بیمارستانها و مدارس و تاسیسات زندگی مردم ارسال نخواهند کرد! همانگونه که این حامیان، برای ارسال این نوع از «کمک» ها به قربانیان نسل کشی اسرائیل در غزه، ته لیست کشورهای کمک کننده هم نبودند و قطره چکانی کمک هایی کرده اند!*

هیچیک، نه چین و نه روسیه، حتی به اندازه برخی کشورهای دیگر، روابط سیاسی و اقتصادی و تجاری خود با اسرائیل را کاهش یا قطع نکردند. در به اصطلاح «مذاکرات ترامپ و حماس» در مورد سرنوشت بیش از دویلمیون فلسطینی باقی مانده از نسل کشی اسرائیل که امروز بدون کمترین امکانات اولیه زیست انسان در کمتر از ۴۰ درصد از نوار غزه فشرده شده اند، روسیه و چین نقش تعیین کننده ای در راستای منافع فلسطینیان نداشته و ندارند. هر دو در کنار تمام دول غربی و عربی، از «طرح صلح» و «هیئت صلح» ترامپ حمایت کردند. رقاباتی که تا کتون جز حمایت های لفظی و محکوم کردن ها و نکردن ها، دیپلماسی و بهره برداری سیاسی، در دفاع از فلسطینیان و مردم در خاورمیانه از هیچ بازوی نظامی، ادامه در صفحه بعد

برخلاف تعبیر رایج و توهم پراکنی های ناسیونالیست های طرفدار جمهوری اسلامی و نیروهای سناریو سیاهی متحد ترامپ و نتانیاهو، این تقابل نه یک جنگ «آزادیبخش» است و نه یک جدال و مقاومت «عادلانه»!

کدام آزادی بخشی! کدام عدالت! مدفون کردن راهها و پل ها و .. علاوه بر کشتار بر اثر بمب و موشک و قطع دسترسی مردم ایران به آب آشامیدنی، و در مقابل آن قطع دسترسی جهانیان به نفت و تمام محصولات مورد نیاز شان از یکی از شاهراه های جهانی و حمله به تاسیسات آب شیرین کن کشورهای منطقه به بهانه همکاری دولت های مرتجع با آمریکا، همان بلایی که آمریکا و اسرائیل به بهانه حماس و حزب الله بر سر مردم غزه و لبنان و امروز ایران میآورند! خراب کردن همان مصائب بر سر مردم و طبقه کارگر در کویت و عربستان و امارات و قطر و عمان و .. چه آزادی را نصیب چه کسی میکند! کجایش عادلانه است!

در گرو گرفتن جوامع انسانی، دیروز غزه و امروز ایران، تخریب زیر ساخت های حیاتی زیست انسان ها در ایران و دهها و دهها جامعه انسانی دیگر، و دادن تصویری از ماحصل این به اصلاح جنگ و در واقع مسابقه تخریب و کشتار جمعی مردم بیگانه که نه در ایران و نه در کویت و نه در عربستان و عراق و .. سهم و نقشی در جهمی که گسترش آتش آن وعده داده میشود ندارند، کدام جلوه و نشانی از کمترین «آزادیبخشی» دارد!

در حمله به زیر ساخت های حیاتی جامعه ایران و تهدیدهای گسترده در مورد تخریب همه کشورهای منطقه، چه منزلت انسانی، چه حقانیت و چه ارزشها و عدالتی شکل گرفته است و میگیرد! تراژدی غزه، وعده های تعمیم و گسترش آن، آینه تمام نمای واقعیات این تقابل ها، همه جا است.

این واقعیت است که هیئت حاکمه های فاشیست در اسرائیل و آمریکا برای خروج خود از بن بست بی جوابی به معضلات سیاسی و اقتصادی که گنبدگی نظام هایشان بر سرشان خراب کرده است، به جنگ و میلیتاریسم نیاز دارند و پس از عراق و لیبی و سوریه و غزه، این بار جمهوری اسلامی بهانه گسترش میلیتاریسم جهانی به رهبری آمریکا است!

این واقعیت است که ریشه حمله به ایران نه جوهر و خلعت ضدبشری جمهوری اسلامی ایران است، نه «خطر ایران اقی» و پرکاری ماشین کشتار جمهوری اسلامی از مردم بیگانه ایران، که زورآزمایی و جدال آمریکا با چین و روسیه بر سر حفظ کرسی «سرکردگی» آمریکا بر بورژوازی جهانی است!

این واقعیت است که جنگ با «دشمن خارجی» برای جمهوری اسلامی همیشه چوب زیربغلی بوده است برای حفظ خود در مقابل تعرض مردمی که چهار دهه است که نمی خواهند!

این واقعیت است که حضور و تحرکات سیاسی و میلیتاریستی آمریکا در خاورمیانه، بخصوص حفظ بقا اسرائیل بعنوان یک دولت اشغالگر و امروز فاشیست، بدون وجود متحدین اش در غرب و در خاورمیانه، عربستان و امارات و اردن و .. بدون داشتن پایگاههای نظامی و امنیتی آمریکا در خاورمیانه، ممکن نبود!

این واقعیت است که ارتجاع اسلامی، بعنوان یک قطب ارتجاعی تاریخا از این حضور و تحرکات میلیتاریستی آمریکا و از بی حقوقی و مظلومیت مردم فلسطین همواره سواستفاده کرده و از آن نیرو گرفته و «فربه» شده است!

سرنوشت حماس و غزه به روشنی گویا است که حتی اگر جمهوری اسلامی ایران امروز تماما تسلیم «مطالبات ترامپ» و در واقع بهانه های ترامپ و هیئت حاکمه آمریکا شود، هنوز خطر ادامه این روند تخریب از سر ایران از بین نخواهد رفت! تسلیم شدنی که اگر کارساز بود و قادر بود این ماشین جنایات تعمیم یافته و رو به گسترش را از کار بیندازد، فشار برای تسلیم بی چون و چرای جمهوری اسلامی نه تنها منطقی که عادلانه و بشردوستانه بود، اما چنین سناریویی امکان عملی شدن ندارد! چرا که ایران بهانه جنگ آمریکا با چین و روسیه در مورد تعیین جایگاه ریاست بر جهان امپریالیستی است! سرنوشت غزه گواهی آینده ای است که ... ادامه در صفحه بعد

اقتصادی و سیاسی جدی علیه اسرائیل و آمریکا استفاده نکرده اند و نخواهند کرد! سیمای سوریه «آزاد شده توسط روسیه» امروز آینه تمام نمای «پیروزی» رقبا است.

چین در جدال خود با آمریکا، با تمام لطافات اقتصادی به دلیل بسته و باز شدن های تنگه هرمز، مشغول پیشروی های خود است. گاردین انگلیسی دوم اوت نوشت که: «پیشرفت های فناوری چین از سیلیکون ولی تا کاخ سفید باعث هرج و مرج شده است. مدل های جدید هوش مصنوعی، ربات های پیشرفته و تراشه های کامپیوتری تخصصی، بازارها و صنعت فناوری ایالات متحده را آشفته کرده اند.» پیشروی که حاصل آن نه نجات جان مردم در عراق، نه سوریه، نه لیبی، نه غزه و نه ایران است و نه نجات جان مردم جهان، نه موجب «صلح» و «جهانی عادلانه»! افتخار این «پیروزی» هم نصیب کاپیتالیسم و بورژوازی چین و برتری آن بر آمریکا شده است!

پیروزی چین یا روسیه، نه پیروزی بشریت است و نه پیروزی مردم در خاورمیانه و نه بخصوص در ایران. اخبار را بخوانید. این درحالی است که رقیب قدرتمند آنها در آمریکا یکی پس از دیگری، حتی از سر استیصال کشورها را تحریم میکند، هر فرد و نهاد دولتی یا بین المللی را بخواهد به ورشکستگی می کشاند و به هرکجا خواست بمب و موشک میزند! قدرت آنها نه برای جهانیان و مردم ایران و عدالت و برابری و آزادی، که برای گرفتن سهمی از کیک جهانی است، که باید تجدید تقسیم شود. ایران با قریب نود میلیون جمعیت، نباید قربانی این تجدید تقسیم و برقراری «عدالت» بین قدرت های استثمارگر و سرکوب گر بورژوازی در سوار شدن بر گرده بشریت کارکن شود.

سرنوشت دردناک غزه و فلسطینیان، که از جمله در دل رقابت های جهانی و منطقه ای، عنصر تا مغز استخوان مرتجعی چون اردوغان برای آن «اشک تمساح» می ریخت و جمهوری اسلامی از آن قدرت میگرفت، آینه تمام نمایی است از نقش همه حکومت هایی که امروز بر مسند قدرت هستند و در این باطلاق مسابقه تخریب و کشتار، نقش دارند و هریک بدنبال سهم خود از این باطلاق جنایی تعمیم یافته جهانی اند. هرنوع پیشروی یا عقب نشینی این «رقبا» له و علیه هم، تنها باطلاق را عمیق تر و عمیق تر میکند. تا جایی که دیگر اینکه، کدام حکومت تروریستی و فاشیست و قدرت میلیتاریستی و زورگویی برپایی این جهنم و منجلاط را شروع کرده است، چه قدرت اقتصادی و سیاسی و نظامی رقیبی از این شرایط بهره برداری کرده است، و کدامیک «مقابله به مثل» کرده است و ... تفاوتی در سرنوشت کسانی که در ایران و خلیج فارس و سراسر جهان، قرار است قربانی این حمام های خون و چرک گسترده جهانی شوند، ندارد!

توهم به این دوستان «دروغین مردم» چه فلسطینی، چه لبنانی، چه افغانستانی و چه عراقی چه یمنی و ... توهم به همه این قدرت های بورژوازی که «ریز و درشت» جملگی «امپریالیستی» هستند، به اندازه توهم به «بی بی» و «ترامپ» برای «کمک رسانی» به مبارزه مردم ایران، فریب است. این تبلیغات یا «کیسه دوختن» ها و توهم پراکنی ها، خود بخشی از دستگاه پروپاگاندا جنگی و در خدمت تداوم و گسترش این میدان مسابقه تخریب، نسل کشی و پاک سازی های قومی است. توجیه کننده فجایعی است، که پس از کشتار جمعی صدها میلیون بشر کره خاکی و تخریب دهها و دهها جامعه انسانی، قرن ها طول خواهد کشید که تأثیرات مخرب آن از جوامع انسانی و محیط زیست کره خاکی، زده شده شود! برای رسیدن به چنین نقطه ای، که خطر آن امروز بیش از همیشه بالا گرفته است، مهم نیست چه کسی جنگ را آغاز کرد، بهانه چه بود و چه کسی «دفاع» کرد و بهانه چه بود! چرا که این نه میدان جنگی آزادیبخش است و نه میدان جنگی ضدامپریالیستی و نه میدان دفاع در جنگی عدالتخواهانه! همه شرکا، یکی تهاجمی و دیگری «دفاعی» مشغول آتش زدن به خیمه و بارگاه و کودکان و سالمندان و غیرنظامیان قبایل دیگر هستند! آنها هم به کودکان و بیماران و سالمندان و پیروچوان، رحم نمی کنند! تعرض و دفاعی که در مقابل نسل کشی بساط نسل کشی به راه میاندازد، به همان اندازه جنایتکار و ضدبشری است. تصاویر خطرناک امکان گسترش این تقابل در مناطق نفتی بیشتر و به میدان آوردن دولت های دیگر و درگیری مستقیم کشورهای بیشتری در منطقه، واقعی و هولناک است.

در این جنگ ها و مقاومت ها و تسلیم شدن ها و نشدن ها، نصیب شهروندان، جوامع انسانی میشود!

واقعیت این است که فروپاشی حکومت ها و میداننداری انواع باندهای جنایی و نیروهای نیابتی قدرت های جهانی و راه اندازی جنگ های قومی و مذهبی هریک در راستای منافع قدرت هایی که با «کیس ایران» تلاش میکنند سهمی از «کیک» در تقسیم مجدد جهان «بورژوا امپریالیستی جدید» ببرند، دورهای ادامه این منجلاط است. به حاشیه راندن جنبش های مردمی برای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و به انزوا کشاندن جنبش های مدنی مترقی در ایران و برجای گذاشتن ایران بعنوان یک «کانون جنگ بی انتها»، دورهای ادامه این مسابقه تخریب است.

در فلسطین از پیش روشن بود که، هدف تئانیاهو و اسرائیل تسلیم شدن حماس و تسویه حساب نظامی با حماس نبود! به طریق اولی از پیش روشن بود که هدف ترامپ مقابله با ایران اتمی و «تروریسم اسلامی» و «امنیت تنگه هرمز» و ... نیست و نبود. این ها بهانه ها است! نه علت حملات و جنایات و نسل کشی! مردم ایران و خاورمیانه گروگان جدال قدرت آمریکا با رقبای اصلی او، چین و روسیه، بر سر سرکردگی بر جهانی است که دیگری نمی تواند بر آن سرکرده پماند!

در این سیر و در تجدید تقسیم جهان کاپتالیستی دیگر حفظ اسرائیل بعنوان پنجاه و یکمین ایالت آمریکا در خاورمیانه عربی با کشورهای بزرگ عربی و بورژوازی های بزرگ و «سهم خواه»، اگر غیرممکن نباشد، بسیار دشوار خواهد بود. ریشه عرب ستیزی و فلسطینی ستیزی دولت رسماً فاشیست اسرائیل، نه حماس و جمهوری اسلامی که ناامنی است که با فروپاشی صادرات آمریکا بر جهان نصیب این ایالت شده است. حفظ اسرائیل و تداوم حق کشی در حق مردم فلسطین در جهانی که علاوه بر قدرت های دیگر بورژوازی، شهروندان جهان و بخصوص مردم در خاورمیانه بارها علیه آن به میدان آمده اند، به سادگی ممکن نیست. از بهار عربی تا انقلاب تونس و تحولات انقلابی در ایران برای خلاصی از جمهوری اسلامی، مناسب ترین بستر برای رشد و گسترش جنبش های سوسیالیستی است. در چنین خاورمیانه ای، حفظ غده سرطانی دولت اشغالگری اسرائیل و ادامه غصب سرزمین های فلسطینیان، ممکن نیست!

جهان و معضل تنگه هرمز

اما در این بستر، بعلاوه معضل کنترل تنگه هرمز، که امری مربوط به موقعیت جغرافیایی ایران است، شرایط ایران را بیش از سایر کشورهای تخریب شده در خاورمیانه پیچیده میکند.

معضلی که در میدان این مسابقه تخریب حل و فصل نخواهد شد! «راه حل» معضل «کنترل تنگه هرمز»، در پایان یک تخاصم جهانی تعیین تکلیف خواهد شد و پس از «معلوم» اینکه که نهایتاً کدام قدرت و قدرت های بورژوازی جهانی، سهمی از صندلی قدرت آمریکا را تصاحب خواهند کرد، به سرانجام خواهد رسید!

خام اندیشی محض است اگر تصور کرد که «مقاومت» ایران و مقابله به مثل جمهوری اسلامی، کنترل این شاهرگ حیات اقتصاد جهانی را به بورژوازی ایران، اسلامی یا سلطنتی یا هر شکل دیگری، تحویل خواهد داد. این را، بورژوازی جهانی، نه آمریکا، نه بورژوازی غرب و نه چین و روسیه، نه همه قدرت های جهانی که در جوار تنگه ها و گذرگاهها و شاهراه های آبی و هوایی و زمینی حمل و نقل کالا و خدمات و .. اقتصاد جهانی نشسته اند، به این سهولت و در این جنگ بعنوان محصولات پایان این تقابل، قبول نخواهند کرد داد.

کنترل تنگه هرمز به این شیوه تنها با یک راه حل «بورژوا - امپریالیستی» که فوری نیست و حاصل تخریب و کشتارها و گسترش مسابقه تخریب به دهها جامعه دیگر، از نقطه نظر منافع بورژوازی جهانی «حل» خواهد شد. نگاهی به افغانستان و سوریه، کافی است که شکل و شمایل و ماحصل دولت های به اصطلاح «خودی» ضدامپریالیست را دید که چگونه هردو «خدمتگزاران خوب» جهان بورژوا - امپریالیستی هستند!

حل معضل کنترل تنگه هرمز، به قیمت نابودی صدها میلیون نفر

و تداوم حداقل یک دهه «جنگ جهانی» خواهد بود که یک فاز کوچک آن امروز در جریان است. این «معضل» چه از جانب آمریکا «حل» شود و چه با فرض محال از جانب ایران «حل» شود، یک «راه حل امپریالیستی» است نه ملی! تبلیغات ناسیونالیست هایی که این جدال را چون جدال های پیشا سرمایه داری جدال ضداستعماری قلمداد میکنند تا دستهای تعرض امپریالیستی دولت خودی را بعنوان جنایات بورژوازی «ملی» و «خودی» تطهیر کنند، بیش از حد رنگ و رو رفته است. بستن تنگه هرمز توسط ایران، یعنی بستن یکی از شاهراه های حیاتی حرکت کار و سرمایه جهانی، مستقل از اینکه ایران «امپریالیست» باشد یا نه، گرو گرفتن این «فونکسیون» در اقتصاد جهانی، یک اقدام و عمل امپریالیستی است.

تنگه هرمز نه «منزلت ملی» است و نه «کرامت ملی» و نه کنترل بر رفت و آمد محصولات و خدمات بشر کره خاکی حق انحصاری هیچ قدرت و دولتی باید باشد. نه این تنگه و نه سوئز و کریدورهای زمینی و خطوط لوله و ... نه سایر شاهراه های حیاتی زندگی جهانی نباید در هیچ جنگ نظامی و تخاصم و رقابت و اختلاف و .. گروگان گرفته شود! همه دخالت ها در این عرصه، امپریالیستی است چه از جانب محمد رضا شاه و حکومت های «ژاندارم منطقه» و دست نشانده آمریکا و غرب صورت بگیرد چه از جانب دولت های «خودی»! این پدیده امپریالیستی است و بازی با آن گرو گرفتن معاش مردم جهان در جنگ قدرت است. این خصلت است که به آن خصلت امپریالیستی میدهد نه لشکر کشی های نظامی دوران استعماری پیشا سرمایه داری! هیچ بورژوازی و هیچ سرمایه ای در جهان، غیرامپریالیستی و ملی و وطنی و مترقی نیست!

شاهراه های حیاتی جهانی یا همان گلوگاه های استراتژیک، معابر باریک آبی و زمینی هستند که بخش بزرگی از تجارت، انرژی و حمل و نقل کالا در جهان از آن ها می گذرد. این محیط ها، همچون آسمان و هوا و اکسیژن اموال عمومی بشریتی است که در سراسر جهان برای تامین معاش سراسر قاره ها را می پیماید و برایش تفاوتی نمی کند که صاحب کارش کوییتی باشد یا ایرانی یا آمریکایی یا چینی! برده مزد است و برای دریافت حاصل مزدش، و دسترسی به محصولات و خدمات، زندگی اش نباید گروگان هیچ رقابت و جنگی میان دشمنان استثمارگر و بهره کش او قرار بگیرد.

اما اگر جهان بدست سوسیالیست ها بود! اگر در جهان یک قطب و یک جامعه و یک جنبش قوی سوسیالیستی در میدان بود!

حق همه جوامع و کشورها در مورد باز و بسته نگاه داشتن شاهراه های حیاتی دسترسی جهانیان به مایحتاج زندگی را، چون دسترسی به آب و هوا و اکسیژن، در سراسر جهان همگانی میکرد!

هیچ مالکیت خصوصی دولت و حکومت و بنگاهی بر این شاهراه ها را به رسمیت نمی شناخت! نه کسی در تنگه هرمز، نه در کانال سوئز، نه باب المندب، نه در تنگه مالاکا و کانال پاناما و تمام مسیرهای زمینی و هوایی تردد وسایل زندگی انسانها را به هیچ دلیل و بهانه ای قادر نبود مسدود کند!

ایران و اهمیت تنگه هرمز، مصر و اهمیت کانال سوئز و سایر تنگه ها و کانال ها و راههای ترانزیت و حمل و نقل کالا و خدمات، اموال عمومی جهانیان اعلام میشد! انترناسیوال کمونیستی! به هیچ قدرتی اجازه دعوا بر سر کنترل آن را نمی داد!

سرتیتر اخبار جبهه های «جنگ» در ایران، خاورمیانه، کشورهای خلیج، آمریکا، اسرائیل و بریتانیا و چین!

ایران

- «اعتقاد: پاسخ ایران به عملی شدن تهدید ترامپ درباره حمله به زیرساخت ها چه خواهد بود؟ اگر فشار و تهدید به تحرک تبدیل شود، پاسخ ایران هم در سطح تحرک خواهد بود. مجموعه تحرکات و نشانه های میدانی در روزهای اخیر (هشدارهای کم سابقه سفارتخانه های آمریکا برای خروج شهروندان از منطقه تا ادامه در صفحه بعد

گزارش‌ها درباره افزایش احتمال جهش قیمتی در بازار انرژی) یک تصویر واحد را تقویت می‌کند: دولت ترامپ با راهپردی پریسک، خاورمیانه را به سمت «نقطه‌ای غیرقابل بازگشت» سوق می‌دهد. نقطه‌ای که در آن، امنیت انرژی جهانی، خطوط کشتیرانی و ثبات اقتصادی کشورهای منطقه به‌طور همزمان در معرض ضربه قرار می‌گیرد.»

- «شبکه شرق: ۱۰ مرداد ۱۴۰۵: «آمریکا پمپ ۱۰۰۰ کیلویی بر روی خانه‌ای در قشم انداخت. نیویورک‌تایمز در گزارشی با بررسی تصاویر آثار حمله بامداد پنج‌شنبه به جزیره قشم، که باعث شهادت سه نفر از اعضای یک خانواده شد، اعلام کرد که احتمالاً این حمله با بمب سنگین مارک ۸۴ ارتش آمریکا انجام شده است؛ بمبی که به گفته کارشناسان تسلیحات و مهمات، احتمالاً به کیت هدایت JDAM مجهز بوده و در منطقه‌ای با خانه‌های متراکم فرود آمده است.»

اسرائیل

بی بی سی: ۱۱ مرداد «با حکم دادگاه، اجرای طرح استفاده از تساح در اطراف زندان فلسطینی‌ها در اسرائیل متوقف شد! دادگاهی در اسرائیل با صدور حکمی موقت، اجرای طرح جنجال‌برانگیز استفاده از تساح‌های رود نیل در اطراف یکی از زندان‌های محل نگهداری زندانیان فلسطینی را تا اطلاع ثانوی متوقف کرد. این حکم پس از آن صادر شد که یک سازمان مدافع حقوق حیوانات با ارائه دادخواستی فوری، خواستار جلوگیری از اجرای این طرح شد. بر اساس این طرح که از سوی ایتمار بن‌گور، وزیر امنیت ملی اسرائیل، حمایت می‌شود، قرار بود خندقی در اطراف یکی از بندهای امنیتی زندان کتزیوت، در صحرای نقب، حفر و در آن تساح‌های رود نیل نگهداری شوند.»

پ ن: بن‌گور همان وزیر امنیتی است که پس از تصویب قانون ویژو برای اعدام شهروندان فلسطینی، همسرش به او کیک تولدی که بر روی آن طناب دار، اشاره به قانون اعدام اسرای فلسطینی، به او هدیه می‌دهد.

چین

گاردین: اول اوت ۲۰۲۶: «پیشرفت‌های فناوری چین از سیلیکون ولی تا کاخ سفید باعث هرج و مرج شده است. مدل‌های جدید هوش مصنوعی، ربات‌های پیشرفته و تراشه‌های کامپیوتری تخصصی، بازارها و صنعت فناوری ایالات متحده را آشفته کرده‌اند.»

«از نظر حجم کمک‌های بشردوستانه، چین جزو بزرگ‌ترین کمک‌کنندگان به غزه نبوده است. در رتبه‌بندی‌های مالی سازمان ملل و UNRWA، کمک‌های چین در سال‌های ۲۰۲۳ تا ۲۰۲۵ در حد دستکم سه میلیون دلار بوده و فاصله زیادی با کمک‌های آمریکا (پیش از تعلیق)، اتحادیه اروپا، آلمان، ژاپن، بریتانیا و کشورهای خلیج فارس دارد.»

«چین روابط تجاری خود با اسرائیل را به دلیل جنگ غزه قطع یا به‌طور معنادار کاهش نداده است. تجارت دوجانبه ادامه یافته، هرچند مانند بسیاری از کشورها تحت تأثیر شرایط اقتصادی و جنگ نوسان داشته است. هیچ تحریم اقتصادی یا قطع روابط تجاری از سوی یکن علیه اسرائیل اعمال نشده است»

روسیه

«روسیه روابط دیپلماتیک با اسرائیل را قطع نکرده است و تحریم اقتصادی یا تجاری فراگیری علیه اسرائیل اعمال نکرده است. از غزه حمایت سیاسی کرده است و به اسرائیل فشار اقتصادی وارد نکرده است»

خاورمیانه

«جنگ آمریکا علیه ایران از کنترل خارج شده است. درگیری ترامپ همچنان در حال تشدید است، عربستان سعودی به حملات هوایی در عراق پیوسته و بنا به گزارش‌ها در حال برنامه‌ریزی برای حمله به حوثی‌ها است. ممکن است رکود اقتصادی به دنبال داشته باشد»

«عربستان سعودی اعلام کرد که در انجام یک سری حملات هوایی در داخل عراق به ایالات متحده پیوسته است.»

«حماس با طرح ترامپ برای خلع سلاح در غزه موافقت کرد.»

«دونالد ترامپ از پیشرفت در مذاکرات خلع سلاح حماس در غزه و عقب‌نشینی نیروهای اسرائیلی خبر داده است، اما مقامات دولت اسرائیل نسبت به این توافق ابراز تردید کرده‌اند.»

گاردین: «تحلیلگران هشدار می‌دهند که حملات ایالات متحده و عربستان سعودی در عراق، منطقه را به سمت «قلمرو ناشناخته‌ای» سوق می‌دهد»

تصمیم ریاض برای پیوستن به ایالات متحده در حملات علیه شبه‌نظامیان تحت حمایت ایران، جنگ رو به گسترش و «غیرقابل پیش‌بینی» را پیچیده‌تر می‌کند»

«تحلیلگران هشدار داده‌اند که حملات آمریکا و عربستان سعودی به شبه‌نظامیان تحت حمایت ایران در عراق، منطقه را به سمت «قلمرو ناشناخته‌ای» سوق داده است.»

«حملات روز چهارشنبه پس از یک وقفه کوتاه در حملات مستقیم ایالات متحده به اهدافی در ایران انجام شد، اما متحدان تهران در یمن و فراتر از آن به طور فزاینده‌ای درگیر شده‌اند.»

«در همین حال، ایران در اولین حمله خود در منطقه از زمان توقف جنگ با ایالات متحده، موشک‌هایی را به تأسیسات نظامی ایالات متحده در اردن شلیک کرد.»

«آیا ایران یک «جنگ ابدی» است؟»

«همچنین روز چهارشنبه، انفجارهایی در یک بندر بارگیری گاز طبیعی در دریای مدیترانه در میاط، مصر رخ داد که طبق گزارش‌ها شامل یک حمله پهبادی بوده است، که اولین حمله گزارش شده به مصر در جنگ بوده است. منبع پهباد مشخص نیست.»

«شرکت امنیت دریایی بریتانیا، امبری، اعلام کرد که یک تانکر ذخیره شناور متعلق به ایالات متحده در آنجا توسط یک پهباد مورد اصابت قرار گرفته است، که یکی دیگر از گسترش‌های احتمالی جنگ خاورمیانه است.»

«در بغداد، ریاست جمهوری عراق حملات هوایی به نیروهای بسیج مردمی، که با نام الحشد الشعبی نیز شناخته می‌شود - یک اتحاد مسلح که شامل جناح‌های قدرتمند طرفدار ایران است - را «نقض آشکار حاکمیت عراق و هدف قرار دادن نهادهای رسمی آن» خواند.»

«نخست وزیر عراق، علی‌الزیدی، که اخیراً با ترامپ دیدار کرده بود، در پی این حملات، جلسه برنامه‌ریزی شده با محمد بن سلمان، ولیعهد عربستان سعودی، در جده در روز پنجشنبه را لغو کرد.»

«عراق، که به شدت از بسته شدن تنگه هرمز، که بیشتر نفت آن از طریق آن صادر می‌شود، آسیب دیده است، برای جلوگیری از سرایت جنگ بین ایالات متحده و ایران به خارج از مرزهای خود تلاش کرده است.»

«در حالی که طبق گزارش‌ها، عربستان سعودی در تعدادی از حملات مخفیانه به ایران به عنوان بخشی از جنگ دست داشته است، دخالت آشکار ریاض نقطه عطف جدیدی در این درگیری است. شورشیان حوثی یمن که تحت حمایت ایران هستند، تقریباً یک هفته پیش از محاصره بنادر و محموله‌های سعودی در ورودی دریای سرخ خبر دادند.»

دولت مهم ترین ابزار طبقه حاکمه برای تحت انقیاد

نگاهدشتن توده های تحت استثمار است. دولت قوه

قهریه سازمان یافته طبقه حاکمه است.

دولت ابزار اعمال حاکمیت طبقاتی است. هر دولتی.

مستقل از هر فرم و ظاهری که بخود پذیرفته باشد. چه

سلطنت و چه جمهوری. چه پارلمانی و چه استبدادی.

ابزار اعمال دیکتاتوری طبقه یا طبقات حاکم است.

تماس با حزب



@Hekmatistx

دبیرخانه حزب

dabirxane@hekmatist.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

دبیر کمیته رهبری: خالد حاج محمدی

khaled.hajmohamadi@gmail.com

تشکیلات خارج کشور حزب: امان کفا

aman.kafa@gmail.com

دفتر کردستان حزب: محمد راستی

mohammed.raasti@gmail.com

حکمتیست هفتگی

سر دبیر: فواد عبداللہی

نينا را در شبکه‌های اجتماعی زیر دنبال کنید:

سایت نينا

radioneena.com

اینستاگرام

instagram.com/radioneena

تلگرام

https://t.me/RadioNeenna

فیسبوک

facebook.com/radioneena

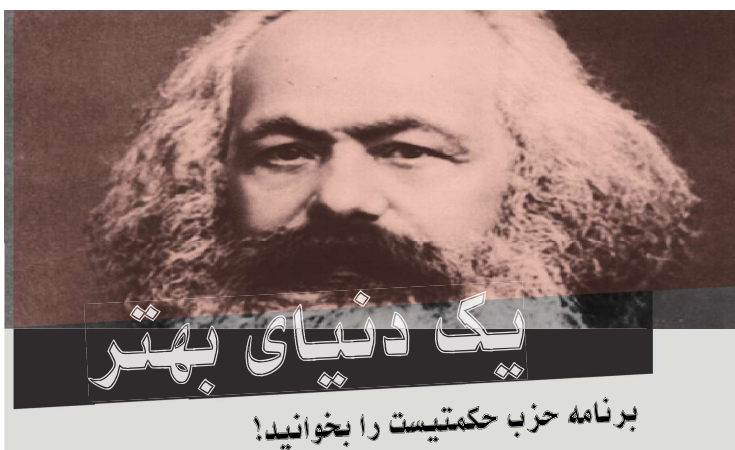
hekmatist.com

در دفاع از مردم کردستان...

آنها از قلدری و گردن کشی و باج خواهی امریکا و اسرائیل بیزارند و سالها است شاهد نقش مخرب آنها در منطقه هستند. مردم آزادیخواه در کردستان در چند دهه اخیر شاهد نابودی و کشتار چند میلیون انسان در منطقه و جهان در جنگ هایی بوده اند که توسط امریکا و متحدین او به نام «رهای» همان مردم و همان قربانیان انجام گرفته است. جریانات و کسانی که به نام مردم کردستان و به نام «رهای» آنها از بختک جمهوری اسلامی، به نام احقاق «حقوق ملت کرد» و ... به مبلغ جنگ و بلند گوی پروپاگاندا جنگی اسرائیل و امریکا در حمله به ایران تبدیل شدند، جریاناتی که تقبل کردند در حمله زمینی به ایران و از کردستان، به جای سرباز اسرائیل و امریکا بجنگند، برای مردم کردستان نه تنها بعنوان نیرویی ضد مردمی و شاید و فرصت طلب شناخته شده اند که نقش همان ارتش و نیرویی را بازی میکنند که زندگی و خانه و کاشانه و هستی آنها را به ویرانه تبدیل میکنند.

برای مردم کردستان مانند مردم متمدن و آزادیخواه و انسان دوست در سراسر ایران، قلدری دولت امریکا، امر و نهی کردن او و تحمیل اربابی خود به مردم جهان و مردم ایران، جنگ طلبی و تجاوز گستاخانه او محکوم است. نه گفتن به جمهوری اسلامی و تلاش برای سرنگونی بدون درنگ او، هیچگاه به معنی آری به دولت جنایتکار امریکا و اسرائیل و مشتی جریان باند سیاهی و جنگ طلب و نیابتی او نیست. ما و مردم متمدن و آگاه کردستان جز نفرت و تلاش برای منزوی کردن، جریاناتی که برای ایفای نقش ارتش آزاد سوریه در آینده ایران خود را آماده میکنند و تصمیم دارند فردا در قامت احمدالشرع های «کرد»، «بلوچ» یا «ایرانی» بر ویرانه های ایران یا کردستان، اربابی کنند، قائل نیست. افراد و جریاناتی در اپوزیسیون چپ، بعنوان کشیشهای کاتولیک تر از پاپ، برای این سیاست بر ما رخنه میگیرند، از منظر همین مردم آزادیخواه بعنوان نیروهایی فرصت طلب که از سر بی افق به دنباله رو هر نیروی ارتجاعی، به شرط دشمنی اش با جمهوری اسلامی، تبدیل میشوند، شناخته میشوند. کارگران و مردم آزادیخواه کردستان، ما و هیچ جریان انساندوست و مخالف جدی جنگ، هیچ وقت برای نصایح آنها ارزشی قائل نبوده و نیستیم.

بی تردید نقش ۶ جریان کردستانی در این دوره، ظرفیت مخرب آنها، جنگ طلبی آنها و همکاری آنها با دولتهای جنایتکار به نام مقابله با جمهوری اسلامی، و نقش مشابه جریانات جنگ طلب دیگر امثال مجاهد و باند رضا پهلوی و ...، مانند نقش و ظرفیت ارتجاعی و سناریوی سیاهی حشدالشعبی و سپاه و بسیج در خون پاشاندن به زندگی و مبارزه مردم در ایران و منطقه، باید در نقشه ما و همه نیروهای جدی سیاسی جامعه به عنوان فاکتوری گنجانده شود. باید ظرفیت باند سیاهی همه این نیروها، چه در حاکمیت و چه در اپوزیسیون را جدی گرفت و روی آن حساب کرد. ما در جامعه ای زندگی میکنیم که امروز علاوه بر جمهوری اسلامی با مشتی جریان گانگستر نظامی که هر یک به دولتی وصل اند، طرف هستیم. طبقه کارگر و مردم آزادیخواه در ایران، رهبران و فعالین جنبش آزادیخواهانه و برابری طلبانه، کمونیستها و سوسیالیستهای این جامعه باید این را به عنوان فاکتوری در مبارزات آتی خود بگنجانند.



برنامه حزب حکمتیست را بخوانید!